

دیوار آهنین: اسرائیل و جهان عرب

Avi Shlaim , *The Iron Wall, Israel and the Arab World*, New York: W.W. Norton, 2001, 670 pages.

دکتر ارسلان قربانی

استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت معلم

شاید در دوران معاصر کمترین موضوعی مانند کشمکش اعراب و اسرائیل توجه نویسندگان و تحلیلگران را به خود جلب کرده باشد. هریک از نوشته‌ها نیز معمولاً با توجه به تعصب دو طرف درگیر، مورد انتقاد شدید طرفداران گروه دیگر واقع شده است. برخی نویسندگان نیز گاه مستندات تاریخی را عامدانه و به صورت گزینشی برای اثبات ادعای خویش گردآوری کرده‌اند. به عبارت دیگر، با توجه به حساسیت موضوع هر نویسنده‌ای که وارد این حیطه می‌شود و در عرصه بین المللی نیز قلم می‌زند، باید آماده حملات و انتقادات شدید باشد و از شجاعت لازم در این باره برخوردار باشد.

در زمینه تاریخ‌نویسی می‌توان گفت که اسرائیلی‌ها دست برتر را داشته‌اند و در دهه‌های پنجاه تا هفتاد این گونه خواستند تصویر کنند که اسرائیل تحت خطر جدی اعراب قرار دارد و بنابر این باید سخت بکوشد تا بتواند حیات خود را حفظ کند. در اواخر دهه ۸۰ بود که برخی از نویسندگان از جمله آوی شلایم به عنوان «مؤلفان تجدیدنظر طلب» وارد عرصه شدند تا روایت جدیدی از «این تاریخ» داشته باشند. این مورخان جدید بحث کردند که اسرائیل نیز به نوعی در ایجاد بحران آوارگان و پناهندگان فلسطینی و همچنین جنگهای اعراب و اسرائیل دارای سهم است. بنابر این، تصویری که مورخان قدیمی از اسرائیل ارایه نموده‌اند، نادرست بوده و به نوعی تکمیل کننده نیازهای سیاسی زمانه خودشان محسوب می‌شود. البته باید توجه داشت که دیدگاه مورخان جدید نیز لزوماً طرفداری از فلسطینی‌ها نبود. این نویسندگان جدید نیز مورد انتقاد شدید متقابل قرار گرفتند؛ به عنوان نمونه، آرون مگ این مورخان را متهم نمود که کتابهای خود را با روحیه و دیدگاه

دشمنان اسرائیل به نگارش درمی آورند. از همان ابتداء رهبران اسرائیل استفاده از راههای خشونت آمیز را بر راههای صلح آمیز ترجیح دادند و نخواستند که به فکر تأمین ثبات و صلح از راه گفتگو و مذاکره باشند. به این ترتیب، عملاً این تفکر به جنگ و سستیز نظامی میان صهیونیست‌ها و اعراب مبدل شد. این دیدگاه مخالف این نظر است که صهیونیست‌ها دنبال مذاکره بودند، اما اعراب هم به دلیل تفکر ستیزه جویانه خود به سازش روی نیاوردند. به نظر شلایم، تنازع اصلی بین دو گروه از افراد در داخل اسرائیل بود: گروه اول در پی صلح از طریق گفتگو و راههای مسالمت‌آمیز بود، در حالی که گروه دوم به دنبال استفاده از خشونت یا «دیوار آهنین» در مقابل فلسطینی‌ها بود.

شلایم در کتاب دیگر خود به نام همکاری مخفیانه در اردن: ملک عبدالله، حرکت صهیونیسم و تقسیم فلسطین اعتراض گروههای طرفدار اسرائیل را برانگیخت. وی در این کتاب ادعا کرده بود که دولت اسرائیل با همکاری مخفیانه ملک عبدالله برای تقسیم فلسطین اقدام کرد، این امر نیز با موافقت دولت انگلستان انجام شده بود. حال در این کتاب؛ یعنی دیوار آهنین، شلایم از دیدگاه خود دفاع می‌کند و می‌گوید: «هدف من در این کتاب ارایه یک تفسیر تجدید نظر طلبانه از سیاست اسرائیل نسبت به دنیای عرب در خلال پنجاه سال پس از تشکیل دولت است» (p. xii). با چنین دیدگاهی، مؤلف به بررسی نهضت صهیونیسم قبل از ۱۹۴۸ می‌پردازد. وی معتقد است که

شلایم به مخالفت با بعضی از حوادث و وقایعی می‌پردازد که بسیاری از مورخان اسرائیلی آن را حقیقتی غیرقابل انکار می‌دانند. به نظر وی، آنچه که در کتابهای تاریخ مدارس اسرائیل تدریس می‌شود، مثل بسیاری از جاهای دیگر، تقویت نظر ملی‌گرایانه برای تحقق روند کشورسازی است و لزوماً با واقعیتها تطابق ندارد. وی

می گوید: «تاریخ، تبلیغات گسترده فاتحان جنگ است و تاریخ جنگ سال ۱۹۴۸ نیز در این باره استثنا نیست» (ص ۳۴). شلایم دلیل اصلی پیروزی جنگ را تفرقه در میان کشورهای عربی می داند که ارتش بن گوریون به خوبی از آن استفاده نمود و پیروزیهای سالهای ۱۹۴۹-۱۹۴۸ را کسب کرد. در همین ارتباط همکاری مخفیانه ملک عبدالله که در کتاب قبلی شلایم مفصلاً توضیح داده شده است، نقشی اساسی در پیشبرد سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» اسرائیل داشته است. وی به این موضوع در نتیجه گیری فصل اول به وضوح اشاره می کند. سیاست دیوار آهنین (نظریه گروه دوم در داخل اسرائیل) به اضافه پیروزی در جنگ سال ۱۹۴۸، بنیان ساختار روابط اعراب و اسرائیل را به وجود آورد. شلایم می گوید: «قدرت نظامی راه حل‌های سیاسی را به شدت به حاشیه راند (ص ۵۰). در این سال‌های ابتدایی اسرائیل قویاً به دنبال تقویت نیروی نظامی افتاد. افرادی مانند موشه شاروت، وزیر خارجه وقت اسرائیل، که به دنبال مصالحه با اعراب بودند، نتوانستند موفقیتی کسب کنند و همواره بن

گوریون اقتدار خود را در تصمیم‌گیری حفظ می نمود. شلایم جلسات کابینه آن زمان را به مهد کودکی تشبیه می کند که در آن، بچه‌ها مؤدب و با ترس و دلهره حتی حاضر نبودند دست خود را برای طرح یک سؤال بلند کنند (ص ۷۵).

شلایم مدعی است که به خاطر سیاست دیوار آهنین، اسرائیل نتوانست قرارداد صلحی را پس از تنازعات مسلحانه سال ۱۹۴۹ به امضا برساند. با توجه به شکست مذاکرات اردن و اسرائیل، شلایم نتیجه می گیرد که «این مذاکرات می توانست به یک نقطه عطف تاریخی تبدیل بشود، اما نشد» (ص ۶۵). از دیدگاه بن گوریون، مصر کشوری بود که باید با آن به مذاکره صلح نشست، نه اردن که آن را کشوری بی ثبات و کوچک می دانست که در آن، ملک عبدالله برای ادامه حیات به کمک بریتانیا چشم دوخته بود. ترور ملک عبدالله در سال ۱۹۵۱، بن گوریون را متقاعد نمود که کشورهای عربی باید برای صلح به زور وادار شده و مرعوب شوند (ص ۶۸). بنابراین اسرائیل سیاستهای خشن و سرکوبگرانه را

در وقایع و برخوردهای مرزی از خود به منصفه ظهور رسانید.

شلایم جنگ ۱۹۵۶ را نیز تنازعی بین طرفداران نظریه «دیوار آهنین» به رهبری بن گوریون و طرفداران نظریه دیپلماسی به سرکردگی شارت می‌داند. بن گوریون معتقد بود که اسرائیل برای نیل به اهداف خود راهی جز استفاده از زور ندارد (ص ۸۷) و در راستای تحقق این خط مشی رادیکالی اسرائیل برخوردهای مرزی را افزایش داد که نمونه بارز آن با مصر بود. از دید شلایم، شارت یک «متفکر مستقل و واقعی» بود (ص ۹۵) که راه جدیدی را به اسرائیل نشان داد. وی تفاوت‌های اصلی بین شلایم «دیپلمات» و بن گوریون «مرد عمل» را این چنین بیان می‌کند: شارت در صدد بود که از راه‌های سیاسی نظر اعراب و جامعه بین‌المللی را کسب کند، در حالی که بن گوریون اعتقاد به اتکا به توان ملی داشت.

کتاب شلایم و دیدگاه وی مبنی بر اینکه اسرائیل محرک اصلی راه حل نظامی بود، نمی‌تواند به راحتی مورد قبول خوانندگان تاریخ به شکل قدیمی آن واقع

شود، بمباران غزه توسط اسرائیل در سال ۱۹۵۵ عملی بود که باعث نگرانی شدید شارت شد و شمارش معکوس را برای جنگ ۱۹۵۶ فراهم کرد. نظریه دیوار آهنین، دیدگاه سنتی را که فعالیتهای نظامی اسرائیل دارای جنبه دفاعی بوده است، سخت مورد تردید قرار می‌دهد و آن را وسیله‌ای برای تحقق اهداف اسرائیل قلمداد می‌کند. شلایم جنگ اسرائیل را تبلیغ فاتحان می‌داند که آن را در خدمت اهداف ملی گرایانه قرار دادند. نیروهای رادیکال در اسرائیل نتوانستند جمال عبدالناصر را سرنگون کنند، اما در سرنگونی شارت موفق شدند.

در سال ۱۹۶۳، بن گوریون بازنشسته شد و رهبر جدید به نام لوی اشکول به قدرت رسید. اشکول میانه‌رو بود، اما سیاست تسلیحاتی اسرائیل را دنبال کرد؛ از جمله، تجهیز به سلاح اتمی در مجموعه دیمونای بیابان نقب. همان‌طور که شلایم اسرائیل را تا حدودی مقصر اصلی شروع جنگ ۱۹۵۶ می‌داند، جنگ شش روزه ۱۹۶۷ نیز به نظر او با تلاش اسرائیل بر گسترش مرز خود در بلندیهای جولان شکل گرفت (ص ۲۳۵).

شلایم معتقد است که جنگ ۱۹۶۷ به دنبال یک «سرازیری از بحرانه‌ها» به وجود آمد که سخت است یک طرف را کاملاً مقصر دانست. شلایم می‌پذیرد که جنگ شش روزه یک جنگ دفاعی بود که در مقابل زیاده طلبی ناصر به وجود آمد و اسرائیل، بیشتر واکنش نشان می‌داد تا اینکه مبدع حوادث باشد. به نظر او با حمله اردنی‌ها، اسرائیل به کرانه غربی حمله کرد. رفتار متجاوزانه شاه اردن به قیمت بیت‌المقدس و کرانه غربی برای وی تمام شد. شلایم به سختی می‌تواند ایده دیوار آهنین خود را در جنگ ۱۹۶۷ پیاده کند. به نظر وی، پس از جنگ شش روزه، دولت‌مردان اسرائیل هر چه بیشتر معتقد شدند که راه نیل به صلح از راه کسب موضع قدرت امکان‌پذیر می‌گردد.

شلایم در راه اثبات نظریه دیوار آهنین خود بیشتر بر روند تاریخی پس از ۱۹۶۷ و نه جنگ شش روزه، تأکید می‌کند تا بتواند نظرات توسعه طلبانه اسرائیل را منعکس کند. این موشه دایان بود که پس از اول ژوئن ۱۹۶۷ پس از الحاق به دولت وحدت ملی، بیشتر افتخارات پیروزی نظامی بر اعراب

را از آن خود نمود. او یکی از مدافعان اصلی ایده دیوار آهنین بود که همواره در صدد بود با کسب برتری نظامی به مصالحه با اعراب برسد. به عنوان وزیر دفاع، وی مبدل به امپراتور سرزمینهای اشغالی شد. وی هرگز حاضر به عقب نشینی از کرانه غربی نشد تا بتواند برای تحقق اسرائیل بزرگ‌تر قدم بردارد. به طور خلاصه، پیروزی در جنگ ۱۹۶۷، موازنه قدرت داخلی در اسرائیل را به نفع تندروها تغییر داد و مقاومت آنان را در مقابل مصالحه طلبان صلح‌جو افزایش داد، به نحوی که راه را برای وقوع جنگ اکتبر ۱۹۷۳ آماده کرد.

شلایم معتقد است که همه سیاست نظامی‌گری سرسختانه غلط نبود و شاید بتوان آن را به مذاکرات صلح کمپ دیوید هم ارتباط داد، اما وی تأکید می‌کند که چنین سیاستی نتوانسته و نمی‌تواند به تنهایی ریشه تنازع اعراب و اسرائیل باشد. به نظر وی اشتباه برخی از رهبران اسرائیل، به ویژه دست راستی‌ها، این است که آنان نمی‌خواهند از برتری نظامی اسرائیل به عنوان یک سرمایه برای انجام مذاکره بهتر و در نهایت حل قضیه

با اعراب استفاده کنند، بلکه بیشتر در صدند از این برتری به عنوان ابزاری استفاده نمایند که نشان دهند اسرائیل کماکان ارباب است و آنان رعیت. دست راستی‌های اسرائیل همچنان معتقدند که اعراب تنها زبان خشونت را می‌فهمند و این راهی نیست که صلح و امنیت را به ارمغان آورد.

کتاب شلایم در میان مورخان تجدید نظر طلب تاریخ اعراب و اسرائیل با مستندات خوبی ارایه شده و توانسته به قضاوت منصفانه‌تری نسبت به این تنازع دیرینه بنشیند. این تحلیل نسبتاً بی‌طرفانه‌تر باعث شده تا خشم و اعتراض شدیدی از طرف مورخان قدیمی که در راستای تحقق اهداف تندروهای اسرائیل قلم می‌زدند، مطرح شود. کتاب شلایم، به لحاظ کیفی، در میان آثار مورخان تجدید نظر طلب اسرائیلی نیز یک استثنای جدی محسوب می‌شود.